

Investigating the influence of power on Safavid period prose based on the sociology of language based on the book Alam Arai Safavid

Manizhe Pourali



PhD. Graduate in Persian Language and Literature,
Bu_Ali Sina University, Hamadan, Iran

Ghahreman Shiri*



Professor, Department of Persian Language and
Literature, Bu_Ali Sina University, Hamadan, Iran

Abstract

Language is one of the most prominent and important stylistic elements in literary studies. Any change and transformation in the form and content of the language of a literary work shows the evolutions of the attitude and knowledge of the creator of the work and the society that is effective in its creation. Sometimes the language effects directly on the creation of literary styles and writing methods, and sometimes it effects indirectly through various forms. Sometimes, literary styles overcome the language and cause fundamental changes and evolutions in this scope. It's seen in the history of literary evolutions that sometimes the government power effects on language and literary style and even control it. The Safavid government reached to power based on a religious ideology historically in Iran, and this power consisted of three main sides: 1. Safavid kings, 2. Qizilbash, 3. Religious ulama, influenced the style and content of the literary texts of that period. The study of language function in literary works and power relations connects literary studies to social sciences and linguistics. This study deals with the discourse of the influence of power on the prose works of the Safavid period from the perspective of the sociolinguistics according to the book 'Alam-ara-ye Abbasi' and specifies which powers by which rate have influenced the prose of that period.


Keywords: power, power discourse, sociolinguistics, Safavid, Alam-ara-ye Abbasi

* Corresponding Author: ghahreman.shiri@gmail.com


How to Cite: The present paper is adapted from a Ph.D. thesis on Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University

تأثیر قدرت بر نثر دوره‌ی صفوی بر اساس جامعه‌شناسی زبان با تکیه بر کتاب عالم آرای عباسی

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، تهران،
ایران

مینژه بورعلی 

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، تهران، ایران

قهرمان شیری *

چکیده

زبان یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین عناصر سبکی در مطالعات و بررسی‌های ادبی به شمار می‌آید. هر نوع تغییر و تحول در فرم و محتوای زبان یک اثر ادبی، نشان دهنده‌ی سیر تحولات و تطورات نگارشی و دانشی خالق اثر و جامعه‌ی مؤثر بر پدید آمدن آن است. گاه زبان بر پدید آمدن سبک‌های ادبی و شیوه‌های نوشتاری تأثیر مستقیم دارد و گاه به صورت غیر مستقیم در قالب اشکال گوناگون اعمال قدرت می‌کند. گاهی نیز سبک‌های ادبی بر زبان چیرگی یافته و باعث تغییرات و تحولات اساسی در این حوزه می‌شوند. در تاریخ تحولات ادبی مشاهده می‌کنیم که گاهی قدرت حکومتی بر زبان و سبک ادبی تأثیرات فراوانی دارد و حتی به آن سمت و سو می‌دهد. حکومت صفوی در تاریخ ایران بر اساس یک ایدئولوژی مذهبی به قدرت رسید و این قدرت که از سه ضلع اصلی: ۱. شاهان صفوی ۲. قزلباشان ۳. علمای دینی، تشکیل می‌شد، بر سبک و سیاق متون ادبی آن دوره تأثیر گذاشت. مطالعه‌ی رابطه‌ی کاربردی زبان در آثار ادبی و مناسبات قدرت، پژوهش‌های ادبی را با علوم اجتماعی و زبان‌شناسی پیوند می‌دهد. این پژوهش به گفتمان تأثیر قدرت بر آثار منشور دوره‌ی صفوی از منظر جامعه‌شناسی زبان با تکیه بر کتاب عالم آرای عباسی می‌پردازد و مشخص می‌کند که کدام قدرت‌ها با چه بسامدی بر نثر آن دوره تأثیر گذاشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: قدرت، گفتمان قدرت، جامعه‌شناسی زبان، صفویه، عالم آرای عباسی

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان است.

* قهرمان شیری: ghahreman.shiri@gmail.com

۱. مقدمه

در آثار ادبی و تاریخی، کاربردهایی زبانی وجود دارند که می‌شود در تحلیل آنها از علوم دیگر بهره برد و کاربرد این علوم در متون ادبی سبب می‌شود که این آثار از حیطه‌ی مطالعه‌ی ادبی صرف که شامل بلاغت و بررسی سبکی و ... است، خارج شوند و مورد توجه سایر علوم مربوط واقع گردند و مطالعه‌ی علمی آثار ادبی از نظر علوم غیر ادبی هم حائز اهمیت قرار بگیرد. بنابراین می‌توان در بافت تاریخی_اجتماعی یک دوره، کارکردهای ایدئولوژیک و رابطه‌ی مناسبات قدرت را از منظر هویت اجتماعی و سیاسی بر سبک آثار آن دوره بررسی کرد و حوزه‌ی ادبیات را به علوم اجتماعی و زبان‌شناسی پیوند داد. «جامعه‌شناسی زبان یکی از جدیدترین رشته‌های زبان‌شناسی نوین است که زبان را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی می‌داند و در بافت اجتماعی_فرهنگی آن را بررسی می‌کند» (مدرسی، ۱۳۶۸: نه) و از آن جا که بسیاری از خاصیت‌های زبانی را در آثار مکتوب می‌توان باز یافت، مطالعه‌ی آثار ادبی یک دوره‌ی تاریخی، مشخص کننده‌ی نوع تأثیر زبان و جامعه بر یکدیگر خواهد بود چرا که «زبان در اصل یک پدیده‌ی اجتماعی است و فقط به عنوان یک تأسیس اجتماعی واقعیت و تحقق دارد» (واترمن، ۱۳۴۷: ۹۹) در عصر صفویه که مهد بروز قدرت‌های چندگانه است، آثار زیادی تولید شده که هر یک از آنها با توجه به تأثیرپذیری از قدرتی خاص و گفتمان مربوط به آن، جهت و شکل ویژه‌ای پیدا کرده است.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد قدرت و تأثیر آن بر جامعه کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است، از جمله کتاب دانش و قدرت از میشل فوکو و زبان و منزلت و قدرت در ایران از ویلیام بی‌من؛ نیز مقالاتی چون زبان، قدرت و ایدئولوژی از جهانگیر جهانگیری که در ۱۳۹۲ در مجله‌ی پژوهش سیاست نظری به چاپ رسیده است. در خصوص نثر صفوی هم در کتب سبک-شناسی ملک‌الشعراى بهار و دکتر شمیسا مطالبی آورده شده و همچنین بخش مفصلی در کتاب تقلید و تنزل از دکتر قهرمان شیری به این مبحث اختصاص داده شده است. اما در

مورد تأثیر قدرت بر نثر صفوی از منظر جامعه‌شناسی زبان تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است. برای تحلیل و بررسی این مقوله ابتدا باید مفهوم کلی قدرت مشخص شود.

۳. روش

در این پژوهش با روش کتابخانه‌ای ابتدا مفهوم قدرت و گفتمان آن تبیین شده تا با در نظر گرفتن جامعه‌شناسی زبان، جلوه‌های تأثیر قدرت‌های موجود در عصر صفوی بر نثر آن دوره با تکیه بر کتاب عالم‌آرای عباسی نشان داده شود.

۴. قدرت

قدرت مفهومی بسیار وسیع دارد و یکی از عام‌ترین مباحثی است که در اکثر علوم انسانی دیده می‌شود و مفهومش از توانایی انجام کاری یا القای چیزی تا تأثیر و نفوذ بر انسان و طبیعت و تغییر و کنترل روابط و ضوابط ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گسترده می‌شود. «قدرت توانایی عام است به این معنا که می‌تواند برای اهداف متعدد و متنوعی به کار رود و البته تابع شرایط خاصی است» (هیندس، ۱۳۸۰: ۴۰) فوکو، قدرت و مناسبات آن را شبکه‌ای گسترده می‌داند که تا اعماق جامعه پیش رفته و همه‌ی افراد را به انحاء مختلف درگیر می‌کند. نیرویی چند ظرفیتی که در مجموعه‌ای متکثر از شبکه‌های اجتماعی و سیاسی و دینی در کل جامعه منتشر و پراکنده است و به شکل راهبردهای پیش برنده و پیش رونده در روابط بین افراد و ارگان‌ها دیده می‌شود. وبر می‌گوید: «قدرت عبارت است از فرصتی که در چارچوب رابطه‌ی اجتماعی به وجود می‌آید و به فرد امکان می‌دهد اراده‌اش را حتی علی‌رغم مقاومت دیگران بر آنها تحمیل کند» (وبر، ۱۳۶۷: ۱۳۹) از آنجا که از نظر جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی، زبان و جامعه بر روی یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند و در اصل «زبان برای تعبیر خود بر شرایط و اوضاع و احوال تأثیر می‌نهد» (بی‌من، ۱۳۸۱: ۳۷) و بی‌گمان تأثیر می‌پذیرد، بررسی اثر زبان بر جامعه در محدوده‌ی تحقیقات زبان‌شناسی قرار می‌گیرد و بررسی تأثیر جامعه بر زبان در محدوده‌ی پژوهش‌های جامعه‌شناسی زبان و ادبیات. «زبان‌شناسی اجتماعی دلایل وجودی خود را از رابطه‌ی زبان با جامعه و تأثیر و تأثر آن‌ها با یکدیگر بر می‌گیرد. پس هر زبانی آینه‌ی جامعه‌ی خود به شمار می‌آید و در سیمای زبان است که ویژگی‌های جامعه از جمله متمدن

بودن یا بدوی بودن، پیشرفت یا انحطاط نظام‌ها، ایدئولوژی‌ها، جهت‌گیری‌های فکری، هنری، اقتصادی و ... ظاهر می‌شود. معنای این سخن آن است که زبان از همه‌ی پدیده‌های اجتماعی آشکارا تأثیر می‌پذیرد» (رحیم‌الغزوی، ۱۳۹۵: ۷۸).

قدرت از نظر پایگاه و جایگاه، اشکال گوناگونی می‌یابد و در فرم‌های متفاوت ظاهر می‌شود، از قدرت ایدئولوژیک دینی گرفته تا قدرت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مردمی. گاهی این قدرت‌ها ترکیب شده و نوع جدید چند وجهی را به وجود می‌آورند. «در نتیجه دیگر نمی‌توان کلیتی واحد برای قدرت قائل شد، بلکه ما با وجوه گوناگون قدرت در اشکال محلی، متغیر و در یک کلام «میکروفیزیک قدرت» مواجهیم» (داودی، ۱۳۹۰: ۱۰۶) که این ترکیب ممکن است از دو یا چند عنصر مجزاً تشکیل شده باشد و بر اساس نوع ترکیب، محدوده و دایره‌ی نفوذ و سیطره‌ی آن نیز گوناگون و متفاوت می‌شود. «استفاده از قدرت گاه بسته به این است که مخفی باشد یعنی اطاعت تابع قدرت [مثلاً نویسندگان] از عامل قدرت علنی نباشد» (گالبرایت، ۱۳۸۱: ۷).

۵. گفتمان قدرت

میشل فوکو (۱۹۸۴-۱۹۲۶) پایه‌گذار تحلیل‌گفتمان است که به مجموعه‌ای از گزاره‌ها که به یک شکل‌بندی گفتمانی مربوط باشند، گفتمان می‌گوید. «مفهوم گفتمان در اندیشه فوکو نسبت خاصی با ساخت‌گرایی دارد که بر محور روش «دیرینه‌شناسی» تنظیم شده است... که به صورت ساختارهای نامرئی و ناخودآگاه، در پس اندیشه‌های منفرد، تئوری‌ها و سخنان روزمره نهفته است و قواعد خود را بر اندیشه، فلسفه، علم، رفتارها و گفتارها تحمیل می‌کند» (داودی، ۱۳۹۰: ۹۶) در اصل، گفتمان علل فرامتنی پدیده‌های جامعه‌ی بشری است. در جای دیگر فوکو گفتمان را چنین تعریف می‌کند «مجموعه‌ای از قواعد تاریخی ناشناس که همیشه در زمان و مکان معرف یک دوران خاص دانسته می‌شوند و کارکرد ارتباطی در یک محدوده‌ی اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و زبانی مشروط به آن-هاست» (بشریه، ۱۳۷۸: ۲۱).

با در نظر گرفتن گفتمان‌ها و تغییرات آن‌ها است که نگاه به انسان‌ها و منزلت اجتماعی، اخلاقی و آثار آن‌ها دستخوش تغییر می‌شود و هویت می‌یابد. گفتمان قدرت، عملکرد انسان و عوامل مربوط به او و آثار تولیدی‌اش را زیر سلطه می‌آورد و به زبان دیگر در میادین اجتماعی می‌چرخد و می‌تواند راهبردهای مؤثر بر حاکمیت و مقاومت را تعیین

نماید و زبان و فرهنگ را به هم مربوط کند. «نقش‌دهی زبانی که با توجه به ادراکات ما از دنیای اطرافمان صورت می‌گیرد، تعیین‌کننده‌ی همان چیزی است که ما می‌خواهیم رابطه‌ی فرهنگ و زبان بنامیم» (پاکنهاد، ۱۳۸۱: ۲۴) اما همه‌ی مکاتب ادبی و انتقادی من جمله گفتمان قدرت، خود را در بستر ادبیات تعریف می‌کنند و نیز به آن هویت می‌بخشند و آن را مورد واکاوی و بررسی قرار می‌دهند. «از نظر بیشتر پژوهشگران، ادبیات در مقام اصطلاح فراگیری که موضوعات بسیار متفاوتی را در بر می‌گیرد، پدیده‌ای در حال تحوّل است و هر مکتب انتقادی، بسته به این که فعالیت خود را چگونه تعریف کند، ادبیات را بر پایه‌ی تصوّرات خود بازآفرینی می‌کند» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۷) گفتمان قدرت هم آثار ادبی را از مواضع مختلفی بررسی می‌کند از جمله تأثیر جنسیت، اقتصاد، سیاست، قدرت و ... بنابراین به نحوی می‌توان از منظر انتقادی به آن نگریست. تحلیل گفتمان انتقادی بر این امر تأکید دارد که «گفتمان، ابزاری در خدمت قدرت است که معمولاً درک نحوه‌ی کارکرد آن دشوار است» (جهانگیری، ۱۳۹۲: ۵۸) در این پژوهش تأثیر قدرت بر کتاب «عالم آرای عباسی» مورد واکاوی قرار می‌گیرد و جنبه‌های متفاوت بروز این تأثیرات به تصویر کشیده می‌شود. برای درک بهتر این موضوع به چگونگی تشکیل دولت صفوی و قدرت‌های موجود در آن می‌پردازیم.

۶. قدرت در حکومت صفوی

سلسله‌ی صفوی در قرن دهم با کمک ایل‌های بزرگ و عوامل متعدد که در کتب تاریخی به آن‌ها اشاره شده است توسط شاه اسماعیل پایه‌ریزی شد. «در اینجا باید یادآوری کنیم که نهضت اسماعیل صفوی، دعوتی بود با جوهر صوفیانه در چهارچوبی شیعیانه» (مصطفی‌الشیبی، ۱۳۵۹: ۳۹۷) یعنی با ظهور صفویان، حکومتی ایدئولوژیک به وجود آمد که تا آن زمان به این صورت سابقه نداشت. «در گذرگاه تاریخ گاه نمادهایی پیدا می‌شوند که در منظومه‌ی اندیشه‌ی آیندگان نقطه‌ی عطف لقب می‌گیرند؛ یعنی اتفاقاتی که همانند یک سمبل، دوره‌ای را از دوره‌های دیگر متمایز می‌کند و خود تبدیل به سرحلقه‌ی زنجیره‌ی تازه‌ای از مناسبات و مفاهیم می‌شود. یکی از این نقاط در جاده‌ی پر پیچ و خم ایران زمین، تشکیل سلسله صفویه است» (خلیلی، ۱۳۸۷: ۹) این حکومت از تشکیل تا انقراض، فراز و فرودهای زیادی را تجربه کرد و حوادث و عواملی برای تشکیل و سقوط داشت. «تاریخ سیاسی این دوره در سرتاسر ایران، عراق و آناتولی در خلال دوره مغولان، ایلخانان بعد از

مغول و دولت‌های پایبند آنها... مشحون از آشفتگی و فروپاشی امور است... تا آنجا که زمان برای تحوّل آمادگی داشت و این تحوّل را شاه اسماعیل و صفویان به وجود آوردند» (مزاوی، ۱۳۶۳: ۲۰۳) دولت صفوی دوران ثبات و اقتدار و شکوفایی در همه‌ی زمینه‌ها را با شاه عباس اول و دوران انحطاط را بعد از او تجربه کرد تا این که با شروع سلطنت شاه سلطان حسین، پایان غم‌انگیزش رقم خورد. شاردن می‌گوید: «هنگامی که این پادشاه بزرگ [شاه عباس] از جهان رخت بریست، رونق و رفاه نیز از ایران رخت بریست» (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۲۵) در این میان منحنی قدرت تحت تأثیر عوامل مختلفی چون سلاطین صفوی، قزلباش‌ها، عالمان دین و عامه‌ی مردم بود و با در اوج قرار گرفتن هر یک از آنها تغییر می‌کرد. که علاوه بر یک‌صد نبودن قدرت، سبب تشّت و التقاطی شدن زبان و نثر این دوره شده است.

در تاریخ تحولات ادبی ایران مشاهده می‌کنیم که گاهی قدرت حکومتی بر زبان و سبک ادبی تأثیرات فراوان دارد و حتی به آن شکل و جهت می‌دهد، برای مثال در دوره‌ی تیموری خود حکومت متولّی برپایی انجمن‌های ادبی و علمی می‌شود و ادبا و علما، تحت نظارت ارکان دولتی به فعالیت می‌پردازند. گاهی نیز مشاهده می‌کنیم که قدرت در دستان خود روشنفکران زمانه قرار می‌گیرد و آنها هستند که به ادبیات سمت و سو می‌دهند و سبک‌ها را تعیین می‌نمایند؛ مانند دوره‌ی گورکانی که شاعران مهاجر ایرانی در هند، سبک ادبی را به سمت پیچیدگی پیش می‌برند. گاهی هم قدرت سیاسی_ نظامی تعیین‌کننده‌ی خط و مشی شاعران و نویسندگان است؛ مانند دوره‌ی غزنوی که ادبیات غالباً سفارشی و ستایشی می‌شود و مدایح غلوآمیز در نظم و نثر جلوه‌ای بارز می‌یابند. حکومت صفوی، بر اساس ایدئولوژی مذهبی به قدرت رسید و قدرت سیاسی این حکومت از سه ضلع اصلی تشکیل شده بود که عبارتند از: ۱. شاهان صفوی ۲. قزلباشان ۳. علمای دین. در قاعده‌ی این هرم قدرت، گروه‌های مختلف مردم از عوام بی‌سواد تا تحصیل‌کردگان و روشنفکران قرار داشتند که فکر و فرهنگ و زبان آنان به وسیله‌ی همان سه گروهی که در بالای هرم قرار داشتند تعیین می‌شد. به دلیل آن که «پدیدآوردندگان قدرت در یک حکومت، توسعه دهندگان زبان و فرهنگ خود نیز هستند، در دوره‌ی صفویه اگر زبان فارسی در حوزه‌ی گفتار و به تبعیت از آن در نگارش متون، به سستی و ابتدال و انحطاط کشیده می‌شود، یکی

از علّت‌های بارز آن را باید در همین غلبه‌ی دو عنصر عوامانگی و بیگانگی در جامعه جستجو کرد» (شیری، ۱۳۹۸: ۳۱۵).

۷. جامعه‌شناسی زبان

جامعه‌شناسی زبان از علوم نوپایی است که به بررسی تأثیرات مختلف اجتماع و فرهنگ بر زبان و بالعکس می‌پردازد و نشان می‌دهد که دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی و... چگونه بر زبان و ادب هر دوره تأثیر می‌گذارد و به تبع، زبان و عوامل مربوط به آن چگونه بر سبک ادبی و فرهنگ مؤثر واقع می‌شوند. «میان ساخت زبان و ساخت جامعه و روندها و متغیرهای زبانی و اجتماعی، رابطه‌ی تنگاتنگ وجود دارد و مطالعه‌ی زبان جدا از بافت اجتماعی آن نمی‌تواند توصیفی همه‌جانبه و واقع‌گرایانه از آن به دست دهد» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۴). بنابراین برای بررسی یک متن یا اثر ادبی باید به شرایط به وجود آمدن آن در جامعه‌ای که اثر در آن تولید شده است توجه کرد، چون «زبان آشکارا به عنوان وسیله‌ای برای تسلط بر دیگران یا متقاعد کردن افراد مورد استفاده و سوءاستفاده قرار می‌گیرد و یکی از اهداف اصلی مطالعه‌ی بررسی گفتمان و شاید هدف اولیه‌اش ارتقاء فهم افراد از چگونگی این فرایند است» (ویدوسن، ۱۳۹۵: ۱۱۸) در جوامعی که زبان به صورت التقاطی وجود دارد و هم‌زمان در آن چندزبانی دیده می‌شود بررسی نوع زبان‌ها و فرهنگ غالب بر آن‌ها تعیین‌کننده‌ی چرایی پدید آمدن متون و آثار مختلف ادبی خواهد بود. «وقتی به دلایل نظامی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و مانند آن، فرهنگ یک ملت یا قوم بر فرهنگ ملت یا قوم دیگری چیره شود، آثار این غلبه در زبان ملت مغلوب به صورت عناصر قرضی بی‌شمار ظاهر می‌شود» (باطنی، ۱۳۸۹: ۲۸) همچنین تنوع زبانی که می‌تواند به اشکال گوناگون گفتاری، شنیداری، خوانداری و نوشتاری ظاهر شود، مبین تأثیر فرهنگ طبقات مختلف اجتماعی از نظر پیشینه‌ی فرهنگی خواهد بود که هر کدام روشن‌کننده‌ی روابط پنهان بافت و اجتماع بر اثر تولیدی است و «جامعه‌شناسی زبان، همانند روان‌شناسی زبان، از عالم نظری محض فراتر رفته و به عالم عمل گام می‌نهد» (هیدن‌الکین، ۱۳۵۹: ۸۴) تا به طور کلی متغیرهای زبانی و فرهنگی و اجتماعی را در تولید آثار بررسی نماید و میزان قدرت نفوذ هریک را بسنجد و به نمایش بگذارد.

۸. تأثیر قدرت بر زبان نثر دوره صفویه

همان‌طور که گفته شد قدرت در تمام اشکالش بر زبان و ادب جوامع تأثیرگذار است و سبک و سیاق نوشتار را دچار دگرگونی می‌کند. دوره‌ی صفویه که خود مظهر بروز قدرت‌های مختلف پنهان و آشکار است نیز از این امر مستثنی نیست و دلیل وجود زبان‌ها و سبک‌های مختلف آثار به وجودآمده در آن اجتماع را می‌توان در تأثیرات قدرت بر آن متون جستجو کرد. «میان متغیرهای زبانی و طبقه‌های اجتماعی به عنوان یک متغیر غیر زبانی، همبستگی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد بنابراین بخشی از تنوعات زبانی موجود در یک جامعه، با توجه به عامل طبقه‌ی اجتماعی قابل توضیح است» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۶۰) یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر زبان و فرهنگ جامعه، چندزبانی است. گرچه در ایران همیشه چند زبانی وجود داشته است اما در عصر صفوی این ویژگی بیشتر جلوه پیدا کرد. «در عالم هیچ زبانی نیست که بتواند از آمیختگی با زبان دیگر خود را برکنار دارد» (بهار، ۱۳۸۱: ۲۷۹) طبقه‌ی روحانیت که بر زبان عربی اشراف داشتند و حتی برای برخی از آنان زبان مادریشان بود، شاهان و قزلباش‌ها که ترک بودند، مردم و اکثر بدنه‌ی جامعه که به فارسی تکلم می‌کردند، هر کدام در فرهنگ و ادب به سهم خود مؤثر بودند. این التقاطی بودن قدرت و زبان و فرهنگ در اجتماع، سبب پدید آمدن متونی التقاطی و بدون خلاقیت شد که بسامد نفوذ هر کدام از قدرت‌ها در آن‌ها متفاوت است. مثلاً در متون مذهبی ردپای قدرت روحانیت و تأثیر ایدئولوژی بیشتر دیده می‌شود و در متون تاریخی که توسط پادشاهان یا نویسندگان تحت تأثیر طبقه‌ی قزلباش‌ها تألیف شده، ردپای نفوذ فرهنگ عامه به طور بارزتری پیداست و در کتب تاریخی یا غیر از آن که توسط علما و ادبای تحصیل کرده به نگارش درآمده، ردپای تأثیر ادبیات فخیم و جریان روشنفکر مشهود است. در واقع «ادبیات در عهد صفوی، به استثنای ادبیات مذهبی رو به انحطاط نهاد، زیرا که شاهان صفوی به امور دیگری مثل کشورداری و کشورگشایی مشغول بودند» (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۷۵).

۹. عالم آرای عباسی

عالم آرای عباسی کتابی تاریخی است به زبان فارسی که اسکندر بیگ ترکمان، آن را در ۱۰۲۵ ه.ش به رشته‌ی تحریر درآورده است و تاریخ زندگی پادشاهان صفوی از زمان شاه اسماعیل یکم تا پایان پادشاهی شاه عباس کبیر را شامل می‌شود و نسبت به سایر آثار دوره‌ی صفوی به نثری ساده و محکم نوشته شده که این امر ناشی از سواد و سِمَت نویسنده

است؛ اما در کل می‌توان گفت «نثر نویسان این دوره به لحاظ ساختار زبانی عمدتاً تسلیم خصوصیات شدند که پیش از این در عهد تیموری رواج یافته بود. بنابراین رویداد بدیعی در نثر فارسی این دوران به وقوع نپیوست؛ بلکه نویسندگان صفوی همان ظرفیت‌های ادبی گذشته را به خدمت گرفتند و با تأثیرپذیری و استفاده‌ی فراوان از کلمات عربی و ترکی در فن نویسندگی پیش از دوران تیموری زمینه‌ی انشقاق نثر فارسی از سبک سلیس و لطیف دوران گذشته را به وجود آوردند» (بهرام‌نژاد، ۱۳۹۷: ۲۲۹) در این پژوهش کتاب عالم آرای عباسی به عنوان نمونه‌ای کامل از سبک التقاطی دوره‌ی صفوی انتخاب شده است که تأثیر سه جریان قدرت با بسامدهای مختلف در آن دیده می‌شود.

۱۰. ویژگی‌های سبک التقاطی در کتاب عالم آرای عباسی

نثر این کتاب درخور تأمل است و سوای جنبه‌های روشنگر تاریخی، از نظر سبکی حائز اهمیت می‌باشد و از نمونه‌های برتر وقایع‌نگاری این عصر محسوب می‌شود که از منظر گفتمانی با تأثیر از قدرت روشنفکران و سایر قدرت‌های موجود در آن عصر به نگارش درآمده و از منظر جامعه‌شناسی زبان، تقریباً همه‌ی خصایص اجتماعی و گفتمان‌های جریانات آن عصر را انعکاس داده است. می‌دانیم که هر طبقه‌ی اجتماعی، تحت نفوذ یک قدرت سیاسی قرار دارد و جانبدار تحمیلات اهداف آن به حساب می‌آید و این حقیقت پدید آورنده‌ی نوعی از تعاملات و کنش‌ها و منش‌ها در اجتماع و ادبیات می‌گردد که در بافت زبانی آن‌ها نمودار است. اگر چه «بعضی از زبان‌ها اختلاف سطح اجتماعی گویندگان خود را چنان نشان نمی‌دهند ولی بعضی دیگر این اختلاف را به طور بارزی آشکار می‌کنند» (باطنی، ۱۳۸۹: ۴۴) و این مورد به عواملی مثل موضوع و نحوه‌ی بیان و شیوه‌ی کاربرد روابط اجتماعی بستگی دارد؛ چنان که یک عالم و یک حاکم و یک کارگر در زندگی هرگز شبیه هم سخن نمی‌گویند و اگر مطلبی هم بنویسند، قطعاً با هم تفاوت‌های اساسی خواهد داشت. اصطلاحات خاصی که در گفتار کاربرد دارد، در نوشتار محدود می‌شود و بنابراین نوشتار و گفتار دارای سبک و زبانی جداگانه‌اند که البته گاهی با هم مخلوط شده و سبکی ترکیبی پدید می‌آورند و همچنین «در هر سطح نیز محدودیت‌های همانندی وجود دارد، بدین معنی که اگر فرضاً واژه‌ای که به سطح گفتاری معینی تعلق دارد به کار رود، در آن صورت فقط سایر واژه‌های متعلق به همان سطح می‌توانند به دنبال آن قرار گیرند» (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۳۹-۱۳۸) به طور کلی، سبک ادبی و زبان نوشتاری دوره‌ی

صفویه خصوصاً در آثاری مانند عالم آرای عباسی مختلط، ملقط و متغیر الحال است و می-توان یکی از دلایل این آشفته حالی را در آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی جستجو کرد و بدون شک «این رفتارها، تأثیر مخربی بر روی آموزش و فرهنگ و ادب به وسیله‌ی مردم و نویسندگان و شاعران می‌گذارد» (شیری، ۱۳۹۸: ۳۱۶).

۱-۱۰. تأثیر قدرت روشنفکران تحصیل کرده بر کتاب عالم آرای عباسی

روشنفکران در هر برهه‌ی تاریخی دارای قدرتی هستند که با سبکی خاص در آثارشان بر جامعه تأثیر می‌گذارند و از آن تأثیر می‌پذیرند. «بحث جامعه‌شناختی درباره‌ی رابطه‌ی قدرت به مثابه‌ی مفهومی در مورد عاملیت فردی و مفاهیم تعیین ساختاری پایانی ندارد» (آرکلک، ۱۳۷۹: ۲۳۴) اما همین قدرت سبب بروز تفاوت اساسی بین نوشتار یک روشنفکر تحصیل کرده با یک نویسنده‌ی عادی می‌شود. از آن‌جا که اسکندر بیگ از جمله‌ی منشیان دربار صفویان بوده، در کتاب خود سعی کرده است از شیوه‌ی بیانی تقریباً فاخر استفاده کند و معلومات ادبی خود را چاشنی معلومات تاریخی گرداند و به کلامش نوعی استواری ببخشد که در سایر آثار و جریان‌های نثری این دوره (گفتارگرای عامه پسند و عرب‌گرای مذهبی) دیده نمی‌شود. از جمله نمودهای تأثیر این قدرت را می‌توان در استفاده از سجع‌های مناسب، کلمات منشیانه‌ی خاص، واج آرایه‌های نثری، ضرب‌المثل‌های ادبی، پرهیز از افراط در سبک‌گفتاری، مشاهده کرد. در ضمن یکی از نشانه‌های این تأثیر، دقت نظر در ارائه‌ی تاریخ عرضه شده است که بر خلاف تاریخ عالم آرای صفوی، صحیح و درست و با حفظ امانت‌داری انجام شده و کمتر به اغراق و افسانه‌سازی پرداخته است. اسکندر بیگ «به طرز عجیبی در واقعیات دقیق است و در ارائه‌ی تاریخ امور گشاده دست است» (سیوری، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۱۷) در زیر برخی از جلوه‌های تأثیر این قدرت بیان می‌شود.

۱) در این کتاب تا جای امکان سعی شده که از آوردن جملات بدون فعل امساک شود و بر خلاف سایر آثار این دوره اکثر جملات با قاعده‌ای کلی دارای فعل هستند (اگر چه در این میان وجه وصفی نیز به کار رفته است).

«از سوانح که وقوع یافت فرار نمودن ملک جهانگیر رستم‌داری پسر ملک سلطان محمد حاکم کجور است. ملک سلطان محمود و پدر او در امور دین و دولت سست اعتقاد بود بلکه شیوه‌ی الحاد قوی‌تر می‌نمود» (همان، ۵۰۳).

۲) در جملات توصیفی و توضیحی نوعی سجع که یادآور سبک فخیم قدیم است به چشم می‌خورد که بیان‌گر سواد ادبی و مهارت نویسندگی صاحب اثر است. «تقلید از نثر موزون مصنوع نیز یکی از هنرهای متداول در این دوران است، اما نه به شیوه‌ی مقامات حمیدی یا تاریخ و صاف که انبوهی از کلمات ناآشنا را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند... بلکه به شیوه‌ای معتدل و متعادل و با استفاده از کلمات آشنا و تا حدودی متداول در میان افراد تحصیل کرده و علم و ادب آموخته» (شیری، ۱۳۹۸: ۳۹۰).

«نواب جهانبانی را که آغاز جوانی و استدراک لذات نفسانی و کام ستانی بود اوقات شریف به سریر و صحبت صرف شده همواره با مخصوصان و هم صحبتان در خلوات بزم عشرت آراسته اقتداح راح ریحانی و جرعه‌های نشاط افزای دوستکامی می‌کشید» (همان، ۲۹۶).

۳) علاوه بر آرایه‌های ساده‌ای مثل تشبیه، استفاده از واج‌آرایی‌های هنرمندانه در نثر که آدم را به یاد شعر می‌اندازد و به زیبایی کلام می‌افزاید در این کتاب زیاد دیده می‌شود: «از آن طرف بهادران اوزبکیه سپاه منصور را چون رجم تیرباران کرده به نوک ناوک ترک تاتارک دلیران می‌دوختند» (همان، ۵۴).

۴) استفاده از ضرب‌المثل‌های ادبی در قالب شعر نیز یکی از جنبه‌های بروز قدرت روشنفکری در کلام این نویسنده است. در صورتی که در کتاب عالم آرای صفوی اکثر امثال عامیانه هستند.

«چون قلندر مرد بی‌عقل ابله طراز بود به مدلول این مصرع که «چراغ کذب را نبود فروغی» روز به روز کذب‌آمیز او بر الوار ظاهر شدن گرفت» (همان، ۳۷۳).

۵) آوردن واژگان و ترکیبات خاص منشیانه نیز نوعی نمود روشنفکری و فاضل‌مآبی است که در جای جای این کتاب عرض اندام می‌کند. عباراتی مثل: حسب الامر، حسب الفرموده، حسب الاستدعا، حسب الفرمان، حسب الاشاره، حسب المرام و حسب الحکم و... نمونه‌های این کاربرد هستند.

«حسب الاستدعاء ظهير السلطنة محمد بابر ميرزا حکم حکم همایون عز صدر یافت که آنچه او از مملکت ماوراء النهر به سعی خود فتح نماید برو مسلم باشد» (همان، ۳۹).
۶) در این کتاب به جنبه‌های فلسفی و حکمی و روان‌شناختی هم پرداخته شده است. «هاجسون در اثر به یاد ماندنی‌اش به نام سرگذشت اسلام از دقت خردمندانه‌ی تاریخ شاه عباس کبیر اثر اسکندر بیگ و از درک روان‌شناسانه و دل‌بستگی وسیعی که در مورد حوادث دنبال شده نشان می‌دهد، سخن می‌گوید» (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۱۳) مثلاً در ابتدای کتاب درباره‌ی مبحث فلسفی قدوم و حدوث سخن می‌گوید. «آنان که بدین آرزوی غفلت افزا پای جسارت بر شاهراه مقصود نهاده‌اند سرگردانان بادیه حیرتند که در اولین گام خواهش و سپاسگزاری در گل مانده‌اند، سر نشینان کوی نادانیند که از جهان هوش و خرد دور افتاده‌اند و آن‌ها که به گمان دریافت نشان صمدیت در بزم دانش شمع یقین افروخته به قیل و قال حدوث و قدوم در مانده» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱).

۱۰-۲. تأثیر قدرت مذهبی و روحانیت بر کتاب عالم آرای عباسی

اگر چه کتاب عالم آرای عباسی یک کتاب تاریخی با قلم روشنفکرانه است اما از تأثیر قدرت ایدئولوژی و مذهب دور نمانده و به طور کلی تحت تأثیر عربی‌گرایی روحانیت آن عصر قرار دارد. از آن‌جا که «هژمونی حتی در برابر افرادی که عمل نمی‌کنند، پایه‌ای مجازی برای ایجاد سلطه‌ای بلامنازع می‌شود» (آرکلنگ، ۱۳۷۹: ۸۹) قلم اسکندر بیگ هم تحت نفوذ هژمونی گفتمان مذهب با جلوه‌ی عربی‌نویسی قرار گرفته است. قدرت مذهب بر ذهن و زبان انسان‌ها حتی اگر آشکار نباشد به صورت ناخودآگاه مؤثر واقع می‌گردد. در این کتاب آیات و احادیث و سلام و تحیت‌هایی که پس از نام ائمه استفاده شده است نشان دهنده‌ی این تأثیر پنهانی است. از نظر جامعه‌شناسی، چون او در دوره‌ی صفویه می‌زیسته که قدرت غالب فکری و گفتمان شیعه در دستان روحانیت مقتدر است، پس از قلم و فکر آنان تأثیر گرفته و نیز به دلیل چندزبانگی جامعه، از کلمات عربی نامعمول در بافت جملات فارسی استفاده کرده است و گاهی نیز به شیوه‌ی کلام عرب، تطابق صفت و موصوف را رعایت کرده و قیود تنوین دار عربی به کار برده است. اما ذکر این نکته لازم است که چون نویسنده تسلط کافی بر زبان فارسی دارد و خود از منشیان ماهر دربار است، نحو عربی در جملات کتابش راه ندارد و شبیه سایر کتاب‌های این دوره از جمله رساله در

پادشاهی صفوی، شیوهی ترجمه‌ی لفظ به لفظ را به سبک روحانیت، به کار نبرده است. در زیر برخی از جلوه‌های تأثیر قدرت مذهب و التقاط جریان نثر عرب‌گرای روحانیت را در این کتاب بر می‌شمیریم:

(۱) به تبعیت از سبک رایج این دوره از آیات و احادیث و اشعار و امثال عربی برای زینت بخشیدن و شاهد آوردن در نوشتار استفاده شده است که بیان می‌کند قلم نویسنده بی تأثیر از قدرت روحانیت نبوده است و می‌دانیم که «تشیع اثنی‌عشری مهمترین عامل در تبلیغات مذهبی و ایدئولوژی سیاسی صفویه بود» (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۶) و گفتمان شیعه یکی از عوامل گرایش به عربی‌گویی و عربی‌گرایی در آن دوره است.

«از سروش غیبی ما صدق این ابیات که از نتایج افکار معجزآثار حضرت شاه اولیاء سرور انقیاء مفتاح عقده گشای کنوز انا مدینه العلم و علی بابها است در خاطرشان خطوط می‌نمود:

و کم لله من لطف خفی یدق خفاه عن فهم الزکی
و کم سیراتی من بعد عسر و فرج کره القلب الشجی

(ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۴۳)

(۲) استفاده از کلمات و عبارات عربی در بافت جملات فارسی، از نشانه‌های قدرت نفوذ زبان عربی بر نثر این کتاب است و اگر چه بسامد آن به اندازه‌ی نثرهای عرب‌گرای تحت نفوذ قدرت روحانیت نیست اما باز هم رگه‌هایی از همان ویژگی در این کتاب قابل مشاهده است. آوردن کلمه‌های عربی غیر از آیات و احادیث که در زبان معمول بر کلام عموم جاری نیست، تابع همین ویژگی است مثلاً کلمه‌ی عود به جای برگشت یا کلمه‌ی ناس به جای مردم و... در ضمن در این کتاب طبق عادت مرسوم سبک آن دوره، تاریخ وقایع به زبان عربی نوشته شده است که خود دلیلی دیگر بر اثبات مدعاست.

«سایر الناس که در اردوی همایون جمع آمده بودند علی هذا القیاس بعد از عرض سپاه از بیلاق بازار جاهی به عزم قتال مخالفان به دبدبه‌ی اکاسره و کوبه‌ی کیان در حرکت آمدند» (همان، ۷۸).

«فرستادگان به وسیله‌ی امراء و مصلحان به شرف سجده نواب اشرف و جهانبانی مشرف گشته مقتضی المرام عود نمودند» (همان، ۲۸۳).

۳) استفاده بیش از حد از قیود عربی با تنوین نیز می‌تواند از آثار نفوذ قدرت عرب‌گرایی در نثر به شمار آید که در این کتاب مثل کتاب‌هایی که تحت نفوذ قدرت مذهبی به قلم روحانیون در آمده‌اند، به تنوع و وفور مصداق دارد.

«شاهقلی سلطان افشار و رفقاء الوس و احشام اخلاط را تاخته، موازی پنج هزار اسب و یک صد هزار گوسفند و پنجاه هزار گاو به دست آورده، سالمأ غانماً باز گشتند» (همان، ۷۳)

«قهرمان مهتر پادشاهی با جلای ایشان حکم فرموده همگی را جبراً قهراً از دیار خود بیرون کرده به مازندران فرستادند» (همان، ۴۱۷).

۴) تطابق موصوف و صفت از منظر تأنیث و عدد که خاص زبان عربی است و در زبان فارسی نباید به کار رود، در این کتاب لحاظ شده است.

«بدین عزیمت ظاهراً قرابت و خویشی و رضاجویی خاطر عمه محترمه خود را وسیله ساخت و به احضار شاهزادگان حکم کرد» (همان، ۲۲).

«آن حضرت نیز خلع فاخره و انعامات وافره فراخور حال مرحمت فرمودند» (همان، ۹۹).

۱۰-۳. تأثیر قدرت عامه بر نثر عالم آرای عباسی

این کتاب از قدرت عامه نیز تأثیر گرفته و نشانه‌های نثر گفتارگرا، اگر چه اندک، در آن دیده می‌شود و البته باید این را در نظر داشته باشیم که نزدیکی کلام نوشتاری به زبان گفتاری یکی از خصایص عمومی نثر نویسی در عصر صفوی است که در کتاب‌های مختلف آن دوره با بسامدهای گوناگون مشاهده می‌شود. از آن جا که اسکندر بیگ سعی کرده است که کلامی فاخر ارائه دهد بنابراین جلوه‌های این ویژگی در کلامش کمتر از سایر آثار مشابه است ولی باز هم گاهی این عدول از قاعده‌ی نثر نوشتاری را سهواً در اثرش مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که امکانات زبان گفتاری را در اختیار زبان نوشتاری قرار داده است. «به دلیل استفاده‌ی التقاطی و بی حساب و کتاب این گونه امکانات است که نثر دوره‌ی صفوی به پدیده‌ای در هم آمیخته و بی‌هویت تبدیل شده است» (شیری، ۱۳۹۸: ۳۶۲) در زیر جلوه‌های تأثیر این قدرت را در کتاب عالم آرای عباسی مشاهده می‌کنیم:

۱) حذف افعال و آوردن وجه وصفی که در اکثر آثار این دوره به صورت موتیف وار دیده می‌شود، در این کتاب نیز به چشم می‌خورد و نشان از قدرت گفتمان فرهنگ عامه دارد که بر زبان نثر نفوذ کرده و سبکی ملتقط را پدید آورده است. شاید این ویژگی سبب ایجاد باشد «اما چون توصیف‌های متوالی و مسلسل وار برای تملق‌گویی و تعریف و تمجید از شخصیت‌ها در این سال‌ها از رواج و گستردگی برخوردار است، این شیوه در همه‌ی انواع نوشته‌ها به خصوص در منشآت و تاریخ نویسی استفادی فراوان دارد... اما این عنصر بلاغی نیز نه تنها کمکی به آفرینش نثر زیبا نمی‌کند، بلکه حتی باعث ابهام و اخلال در کلام می‌شود؛ البته ارزیابی کامل آن باید درون متن انجام پذیرد» (همان، ۳۷۰).

«شاه جنت مکان از آزاده فاسد او آگاه گشته بر سر اوایلغار فرمودند مشار الیه از مهابت آن حضرت اندیشیده به سرعت برق و باد به جانب آذربایجان گریخته خود را به قلعه وان انداخته متحصن شد» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۹).

۲) استفاده از الفاظ و اصطلاحات عامیانه که در زبان گفتار و نثر گفتارگرا به شدت دیده می‌شود، در این کتاب با بسامد کمتری وجود دارد. فحش‌های عامیانه هم که از مظاهر فرهنگ عامه هستند، در این کتاب نمود دارد مثل: بد رنگ، نمک به حرام، حرامزاده و... البته رواج این گونه فحش‌ها در آن عصر به خاطر حضور قزلباشان در جامعه بیشتر شده بود و «نثر فارسی در دوره‌ی صفوی به دلیل ناگزیری در هم زیستی با این گروه‌های متنوع و حتی نا هم‌سنخ و برخوردار از زبان و فرهنگ بیگانه، چاره‌ای جز هم‌سوئی و تن دادن به تلون و تزلزل و کنش التقاطی در بروزات عینی خود ندارد... به این دلیل است که می‌توان به سادگی ادعا کرد که فضای غالب بر جامعه‌ی صفوی به رغم فراوانی عالمان دینی، در مجموع یک فضای کاملاً عوامانه است» (شیری، ۱۳۹۸: ۳۱۷) در کل کتاب برای شروع خبر و رویدادها از کلمه‌ی القصة یا الحاصل استفاده شده که کلماتی گفتاری هستند. اصطلاحاتی چون الله اعلم، فی الفور، مثل برق و باد، شربت شهادت و... نیز در این کتاب فراوان آمده است.

«الحاصل با دلی پر حسرت و خاطری نالان قطع تعلق از خراسان کرده روانه بخارا شد» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۵۸)

«اگر در سیاست این گونه بد رگان تأخیر رود منجر به فساد کلی می‌شود» (همان، ۱۱۸)

«زال بیک از جمله حرام نمکانست و ما صوفیان دولتخواهان را اعتماد به جانب او نیست» (همان، ۱۲۰)

۳) جابجایی‌های نحوی به شیوه‌ی زبان گفتار نیز یکی از مصادیق تأثیر قدرت عوام بر نثر این کتاب است که اگر چه اندک ولی دیده می‌شود. این جابجایی در حوزه‌ی فعل‌ها اتفاق نیفتاده و بیشتر به صورت تقدّم برخی متمم‌ها و مفعول‌ها بر یکدیگر روی داده است؛ گر چه گاهی تقدّم یک فعل مانند «خواست» به شیوه‌ی عامیانه جلوه‌ای از این ویژگی می‌تواند باشد. این تزلزل‌های کلامی باعث ناهماهنگی و ناهمگونی سخن می‌گردد و بافت یک‌دست نثر را از بین می‌برد و ترکیبی ناموزون در سبک پدید می‌آورد. «همانگ نبودن تلفیق گونه‌های نثر با یکدیگر نیز از خصوصیات نثر صفوی است؛ به این معنا که گاه در اوج استفاده از کلمات با فخامت و پرطمطراق ادبی یا عباراتی تکلف‌آمیز فنی، به یک‌باره شماری از افعال خاص نثر مرسل به عرصه وارد می‌شوند و از آنجا که نویسندگان این دوره، در حد نویسندگان دوره‌ی مغول، مهارت لازم برای ایجاد هماهنگی بین گونه‌های مختلف نثر را ندارند، ناگهان لحن و آهنگ و یک‌دستی کلام دچار تغییر فاحش می‌شود و نوشته هویت جدی و رسمی خود را از دست می‌دهد» (شیری، ۱۳۹۸: ۳۸۷)

«قورچی باشی خواست که میانه‌ی نواب جهان‌بانی و امیر خان مهم به اصلاح آورد» (همان، ۲۹۸)

«در ایام عاشورا که شاه و سپاه در شهادت شهید انتماسیه پوش بودند ساعتی اختیار کرده در یورت ترترجاهی شاهزاده را به خدمت والد نامدار بردند» (همان، ۳۵۲)

۴) واژگان و اصطلاحات ترکی در این کتاب بسیار به کار رفته و این یکی از نشانه‌های تأثیر قدرت عوامانگی است. می‌دانیم که زبان ترکی و عربی در عصر صفوی به عنوان زبان‌های کاربردی بیگانه در جامعه و حکومت حضور داشتند اما در زبان فارسی مستحیل شدند و از آن جایی که «در مواردی که اقلیت زبانی کوچک‌تر یا کم نفوذتر باشد، غیر محتمل است که زبان یا زبان‌های اقلیت مقام رسمی داشته باشند و متکلمین آن‌ها اغلب از روی ضرورت علمی محض به دو زبانگی می‌گیرند» (ترادگیل، ۱۳۸۱: ۱۸۴) در این دوره نیز اساس کار تکلم و نویسندگی، زبان فارسی بود ولی این دو زبان نیز به موازات در کنار زبان فارسی استفاده می‌شدند و بر زبان فارسی تأثیرات غیر قابل انکاری بر جا گذاشتند. کلمات و ترکیبات ترکی دیوانی مثل یوزباشی، قورچی‌باشی، قورخانه، الکاء، قراول،

یورت و... را در کنار اشعار ترکی در این کتاب به وفور می‌بینیم که متأثر از قدرت نفوذ
گفتمان فرهنگ و زبان سلاطین و قزلباشان ترک تبار است.

«مشار الیه انگشت قبول بر دیده نهاده حسب الاشاره‌ی همایون به لوازم آن پرداخت و
این رباعی به ترکی گفت به خدمت نواب سکندر شأن فرستاد:

ای شاه جهان بی اثر اولدی یمکم دودتی غم الی تیکانی اتکم
یوز بیلدکی خدمتله در کاهنده سولدوش امکنه دودتی آخرامکم»

(ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۶۰)

۵) استفاده از شیوه‌ی نقالانه به دلیل رواج نقالی در قهوه‌خانه‌ها، برای آغاز مطالب،
یکی دیگر از تأثیرات زبان گفتاری بر نوشتاری است که وقتی در متن با این‌گونه بیان
مواجه می‌شویم به یاد نقالان در قهوه‌خانه‌های صفوی می‌افتیم که با مقدمه‌ای موزون به نقل
و طرح داستان یا ماجرا می‌پرداختند.

«نغمه پردازان بزم دلگشایی و معرکه آرایان رزم سخن آرای، خروج پادشاه ستوده سیر
حمیده‌فعال، صف آرای معرکه‌ی کشورگشایی، مرحله پیمای بادیه‌ی جوایی، انجمن افروز
بزم اقبال، آفتاب جهان آرای آسمان جاه و جلال، جام جهان‌نمای دولت حیدری، آینه‌ی
رونمای مذهب حق اثنی‌عشری، شجاعت و رزم‌آزمایی و اخبار کشورگیری و جهان‌گشایی
آن شهریار والاگهر مرتضوی خصال را در انجمن حدیث آرای بدین نمط گزارش داده
که...» (همان، ۲۵)

۶) بیان خواب و رؤیا نیز از نشانه‌های فرهنگ عامه محسوب می‌شود که در کتاب‌هایی
مثل تذکره‌ی شاه طهماسب و عالم آرای صفوی به وفور دیده می‌شود و در این کتاب با
بسامد خیلی کم، وجود دارد و به آن جنبه‌ای عوامانه داده است.

«از جمله شبی در خواب دید که شمشیری در میدان و کلاه سموری در سر دارد و
چون کلاه از سر بر می‌دارد آفتابی از فرق همایونش طالع می‌گردد که عالم را روشنی می-
بخشد» (همان، ۱۳).

۱۱. بحث و نتیجه‌گیری

قدرت‌ها بر زبان تأثیر گذارند و سبک و سیاق گفتار و نوشتار را تعیین می‌کنند. از نظر
جامعه‌شناسی زبان، هم زبان و هم اجتماع به طور متقابل بر یکدیگر اثر می‌گذارند و در این

میان آثار تولید شده و گفتمان مربوط به آن‌ها نیز تحت تأثیر این معادله‌ی متقابل قرار می‌گیرند. در دوره‌ی صفویه که تک‌صدایی در قدرت وجود نداشت و قدرت در بین چند گروه عمده (روحانیت مذهبی با ایدئولوژی شیعه، سلاطین حاکم و قزلباش‌ها با فرهنگ عامه و روشنفکران با فرهنگ علمی) تقسیم شده بود، شاهد تأثیر ترکیبی گفتمان این قدرت‌ها بر آثار تولید شده در آن عصریم و دلیل اصلی التقاطی بودن زبان نثر در دوره‌ی صفویه هم همین امر است. در برخی آثار، بازتاب قدرت مذهبی کاملاً نمایان است و در برخی آثار، تأثیر قدرت قزلباشان با فرهنگ کوچه‌بازاری نمود پیدا کرده است. در کتاب عالم آرای عباسی به دلیل دانش نویسنده که فردی تحصیل کرده و دارای منصب حکومتی بود، جنبه‌های تأثیر قدرت جریان روشنفکری در راستای قدرت حکومتی بسامد بیشتری دارد. این کتاب ویرترین نثر التقاطی دوره‌ی صفوی محسوب می‌شود که بازتاب تأثیر تمامی قدرت‌های پیدا و پنهان زمان خود را با بسامد گوناگون در قالب نوشتار نمایش می‌دهد و مؤلفش فرهنگ عامه و فرهنگ مذهبی و فرهنگ علمی را در نثری ترکیبی با قلمی منشیانه پردازش کرده است و در تمام کتاب مخاطبین را درگیر گفتمان‌های مختلف می‌نماید.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

منابع

- آرکلنگ، استوارت (۱۳۷۹) چهارچوب‌های قدرت، ترجمه‌ی مصطفی یونسی، تهران: انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۹) زبان و جامعه‌شناسی (مجموعه مقالات)، ترجمه م. خوشنام و منوچهر غیبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه ملی ایران.
- بشریه، حسین (۱۳۷۸) دوست و جامعه مدنی، گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی، قم: انتشارات نقد و نظر.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۱) سبک‌شناسی، جلد اول، تهران: انتشارات زوآر.
- بهرام‌نژاد، محسن (۱۳۹۷) تاریخ فرهنگ و تمدن ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بی‌من، ویلیام (۱۳۸۱) زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، تهران: نشر نی.
- پاکنهادجبروتی، مریم (۱۳۸۱) فرادستی و فرودستی در زبان، تهران: انتشارات گام نو.

ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶) زبان‌شناسی اجتماعی، درآمده بر زبان و جامعه، ترجمه‌ی محمد طباطبایی، تهران: نشر آگاه.

ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲) تاریخ عالم‌آرای عباسی، به تصحیح ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
خلیلی، نسیم (۱۳۸۷) تاریخ صفوی، تهران: نشر ققنوس.

رحیم عزوی، نعمة (۱۳۹۵) روش‌شناسی پژوهش‌های زبان‌شناختی، ترجمه جواد اصغری، تهران: نشر دانشگاه تهران.

سیوری، راجر (۱۳۷۲) ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

_____ (۱۳۸۰) در باب صفویان، ترجمه رمضان‌علی روح‌اللهی، تهران: نشر مرکز.

شیری، قهرمان (۱۳۹۸) تقلید و تنزل (نثر التقاطی در عصر صفوی)، تهران: نشر ورا.

گالبرایت، جان کنت (۱۳۸۱) آناطومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، چاپ دوم، تهران: نشر سروش.

مدرسی، یحیی (۱۳۶۸) جامعه‌شناسی زبان، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مزاوی، میشل (۱۳۶۳) پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گسترده.

مصطفی‌الشیبی، کامل (۱۳۵۹) تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵) دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.

میراحمدی، مریم (۱۳۶۳) دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

واترمن، جان‌تی (۱۳۴۷) سیری در زبان‌شناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

وبر، ماکس (۱۳۶۷) مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز.

ویدوسن، اچ.جی (۱۳۹۵) تحلیل گفتمان، ترجمه نگار ایل‌غمی و نگار داودی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

هیدن‌الکین، سوزت (۱۳۵۹) زبان‌شناسی چیست، ترجمه محمدضیاء حسینی، تهران: نشر دانشگاه آزاد.

هیندس، باری (۱۳۸۰) قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: انتشارات شیرازه.

مقالات

جهانگیری، جهانگیر و علی بندر ریگی‌زاده (۱۳۹۲) زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان، پژوهش سیاست‌نظری، پاییز و زمستان ۱۳۹۲-۸۲-۵۷.

داودی، علی‌اصغر (۱۳۹۰) تحلیل مناسبات قدرت در اندیشه میشل فوکو، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۰.